

نامه‌ها و نامها

تألیف: محمود طلوعی

طلوعی، محمود، ۱۳۰۹ -

نامه‌ها و نامها / تألیف محمود طلوعی. - تهران: علم، ۱۳۸۴.

ISBN 964 - 405 - 394 - x

۵۳۰ ص.: مصور، عکس.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. طلوعی، محمود، ۱۳۰۹ - -- نامه‌ها. ۲. نامه‌های فارسی -- قرن

۱۴. الف. عنوان.

۸۶۶/۶۲

PIR ۸۱۴۶/۸۶۶ن۲

ن ۷۵۱ ط

۱۳۸۴

۱۳۸۴

م ۸۳ - ۲۷۴۶۱

کتابخانه ملی ایران



نگار

نامه‌ها و نامها

محمود طلوعی

چاپ اول: ۱۳۸۴

تیراژ: ۳۳۰۰ نسخه

حروفچینی: گنجینه

لیتوگرافی: صدف

چاپ: گلرنگ پکتا

ناشر: نشر علم

خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران، شماره ۱۳۹۲ تلفن: ۶۴۶۵۹۷۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

فهرست

۹	 مقدمه
۱۹	 مهاجر یا تبعیدی
۲۷	 دنیا و پدیده خاتمی
۳۷	 حال هجران تو ندانی که چه مشکل حالی است
۵۳	 افتخار آفرینان
۶۳	 خاتمی از نگاه یک نویسنده انگلیسی
۸۳	 ادبیات برون مرزی
۹۹	 ناگفته‌ها درباره خاتمی
۱۱۵	 دانی جان ناپلئون‌ها!
۱۲۳	 «پادزهر» غربت
۱۲۹	 کشور «خارج از کشور» و آینده‌ی آن
۱۳۹	 ناگفته‌ها درباره ایران
۱۵۳	 شاهکارهای ادبی ایران در جهان
۱۵۹	 چراغ سبز آمریکا به ایران!
۱۷۱	 انقلاب فراموش شده
۱۸۱	 داستان یک رسوائی

۱۸۷	آثار گرانیهای هنری در تهران
۱۸۹	دنیا و سینمای بعد از انقلاب ایران
۱۹۳	ملک حسن، ملک حسین و محمدرضا شاه
۱۹۹	اسراری از ماجرای گروگانگیری
۲۰۳	معمای خوشبختی
۲۰۷	گزارش سفر
۲۱۷	سهراب سپهری
۲۲۷	صادق هدایت و میراث خوارانش
۲۳۳	احمد شاملو
۲۴۱	شعر نو و شاعران نوپرداز
۲۴۵	بوش پدر - بوش پسر
۲۵۵	مریلین مونرو، زنی که فراموش نمی شود!
۲۶۳	دنیای بدون راز!
۲۶۷	اشکها و لبخندها
۲۷۱	لیلا پهلوی
۲۷۵	۱۱ سپتامبر و افسانه بن لادن
۲۹۱	نادر نادرپور
۲۹۹	زنگ تفریح!
۳۰۳	نکاتی از یک کتاب خواندنی
۳۰۷	در یکی از جلسات «اوپوزسیون»!
۳۱۱	آخرین نخست وزیر
۳۱۵	سعیدی سیرجانی و فریدون مشیری
۳۲۷	بازار هنر!

۳۳۱	 شعبان بی‌مخ، مرد روز ایران!
۳۳۷	 منطق هیتلر!
۳۴۳	 «مایکل مور» و جنگ‌جایی که در مراسم اسکار آفرید
۳۵۳	 بوش و شرکاء!
۳۶۱	 فیلم‌های ایرانی در آمریکا
۳۶۷	 سیری در سایت‌های خبری اینترنت
۳۷۱	 نامه خیالی صدام حسین!
۳۷۷	 از زبان آمار.....
۳۸۱	 ثروتمندترین‌های جهان!
۳۸۹	 تیراژ مطبوعات جهان، از ژاپن تا ایران
۳۹۳	 قلم پانصد میلیون دلاری
۳۹۷	 وصیت‌نامه
۴۰۱	 تبلیغات ضد اسلامی در آمریکا
۴۰۵	 آذر نفیسی و کتاب بحث‌انگیزش
۴۱۱	 تراژدی دو خواهر ایرانی
۴۱۵	 ایران از نظر فرار مغزها مقام اول جهان را دارد!
۴۱۹	 شیرین عبادی و جایزه صلح نوبل
۴۲۹	 معمای قرن
۴۳۷	 صدام در دام!
۴۴۷	 حساب مال دیگران!
۴۵۱	 محبوب‌ترین زن آمریکا... و جهان!
۴۵۷	 و مقتدرترین و بانفوذترین زن جهان
۴۶۵	 رازهای ایرانی

۴۷۳	یک ماجرای شگفت‌انگیز
۴۸۱	آثار تازه نویسندگان ایرانی در آمریکا
۴۸۵	ارقام سخن می‌گویند
۴۸۹	فرح و خاطراتش
۵۰۵	دمکراسی آمریکائی
۵۱۱	سالگرد خاموش!

www.ketab

مقدمه

کتابی که در پیش روی خود دارید گزیده‌ای از قریب یکصد و بیست نامه‌ای است که طی هفت سال - از اوایل سال ۱۳۷۶ تا اواسط سال ۱۳۸۳ - برای نوهام گلناز بهمنیار، که روز سیزدهم فروردین سال ۱۳۷۶ برای تحصیل در ژاپن راهی آن کشور شد و بیش از هشت سال است در آن کشور تحصیل و کار می‌کند، فرستاده‌ام. گلناز که پس از هشت سال زندگی در ژاپن علاوه بر زبانهای انگلیسی و فرانسه به زبان ژاپنی هم کاملاً مسلط شده و مشغول نگارش کتابی درباره ایران به زبان ژاپنی است، یک هفته پس از ورود به ژاپن نامه‌ای برای من نوشت، که اولین نامه من به او در پاسخ این نامه فرستاده شده است. در آن تاریخ من در آمریکا بودم و در نامه‌ای که به تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۹۷ (سی‌ام فروردین ۱۳۷۶) از آمریکا برای او پست کرده‌ام، و گلناز با دقت و ظرافت خاصی این نامه و تمام نامه‌های مرا نگاه داشته و برای تنظیم این کتاب در اختیار من گذاشته است، نوشته‌ام:

«گلناز عزیزم»

نامه‌ای که یک هفته بعد از ورود به ژاپن برای من پست کرده بودی، دیروز به دستم رسید و لازم دانستم هرچه زودتر جواب آن را برایت بفرستم. زندگی در یک محیط غریب با آداب و رسوم کاملاً متفاوت، در هفته‌ها و ماههای اول خیلی برای تو آسان نخواهد بود. حتی برای دختران هم سن و سال تو که

برای تحصیل به کشورهای اروپا یا آمریکا می‌روند، با وجود این‌که شیوه زندگی و آداب و رسوم آنها تفاوت زیادی با ما ندارد، شروع زندگی در محیط تازه خیلی آسان نبوده، ولی با استعداد و استقامتی که در تو سراغ دارم تردیدی ندارم که این دوران را خیلی زود در پشت سر خواهی گذاشت و در محیط دانشگاهی چه از میان ژاپن‌ها و چه در میان دانشجویانی که مانند تو از کشورهای دیگر برای تحصیل به آنجا آمده‌اند دوستان خوبی پیدا خواهی کرد. به علاوه وقتی درسها شروع بشود، بخصوص با سختی زبان ژاپنی، آنقدر سرت به درس و مشق مشغول خواهد شد که دیگر به اصطلاح فرصت سر خاراندن و فکر غربت و تنهایی را نخواهی داشت.

درباره ژاپن و ژاپن‌ها قطعاً پیش از رفتن مطالعاتی کرده‌ای و شاید نیازی برای آگاهی بیشتر از خلیات این ملت نداشته باشی، با وجود این در چند جمله برایت می‌نویسم که ملت ژاپن یکی از باهوش‌ترین و با استعدادترین و از همه مهمتر پرکارترین و کوشاترین ملت‌های دنیاست و حاصل این هوش و استعداد و پشتکار همین است که می‌بینی این ملت شکست خورده در جنگ چگونه در مدتی کمتر از سی سال، که در تاریخ ملتها زمان زیادی نیست توانسته است خود را به مقام یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان برساند و کشورهای پیروزمند جنگ دوم جهانی را در میدان رقابت‌های اقتصادی در پشت سر بگذارد.

ژاپن، تنها کشور جهان که فاجعه یک جنگ اتمی را تجربه کرده و دو شهر بزرگ و آباد آن در آخرین روزهای جنگ با اصابت دو بمب اتمی با خاک یکسان شد، تا ده سال بعد از پایان جنگ هم از مصائب و خسارات این جنگ کمر راست نکرده بود، ولی از سالهای دهه ۱۹۶۰ به بعد با تلاش و همت مردم آن به تدریج تجدید حیات نمود. اما پیشرفت سریع ژاپن و سیر صعودی آن بیشتر از اواخر دهه ۱۹۷۰ به این طرف آغاز شده، تا جایی که ارزش تولید ناخالص ملی آن در آغاز دهه ۱۹۹۰ از سه هزار میلیارد دلار گذشت و در مقام دوم جهان پس از آمریکا قرار گرفت. این رقم در مقایسه با کشورهای بزرگ صنعتی جهان نزدیک به دو برابر آلمان و سه برابر انگلستان بود. درآمد سرانه مردم ژاپن در آغاز آخرین دهه قرن بیستم در حدود ۲۴/۰۰۰ دلار بوده که

بیش از تمام کشورهای صنعتی بزرگ جهان منجمله آمریکاست. پیش از ادامه این نامه شاید لازم باشد دربارهٔ دو اصطلاح تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه توضیحاتی به تو بدهم. اصطلاح تولید ناخالص ملی یا Gross National Product که در بررسی وضع اقتصادی کشورها زیاد به کار برده می‌شود به ارزش مجموعهٔ تولیدات صنعتی و کشاورزی و خدمات در هر کشور اطلاق می‌گردد. در محاسبهٔ تولید ناخالص ملی هر کشور ارزش نهائی کالاها در نظر گرفته می‌شود. به‌طور مثال ارزش لوازم و قطعات اتومبیل که در کارخانه‌های مختلف تولید می‌شود به حساب نمی‌آید و مجموع آنها را در ارزش اتومبیل‌هایی که به‌بازار می‌آید محاسبه می‌کنند. درآمد سرانه، که اصطلاح اقتصادی آن «تولید ناخالص سرانه» است از تقسیم ارزش تولید ناخالص ملی به جمعیت هر کشور به دست می‌آید، که البته نمایانگر درآمد واقعی افراد جامعه نیست، زیرا ثروت و تولیدات هر جامعه به‌طور مساوی بین افراد تقسیم نمی‌شود....»

در دنبالهٔ این نامه آمارهایی دربارهٔ اوضاع اقتصادی و اجتماعی ژاپن و بخصوص تیراژ کتاب و مطبوعات و اشتیاق مردم ژاپن به مطالعه برای گلناز نوشته بودم که چون در نامه‌های دیگر آمارهای تازه‌تری در این مورد ارائه داده‌ام نقل آن را ضروری نمی‌دانم. به‌طور مثال درآمد ناخالص ملی ژاپن که در این نامه براساس آمارهای اوایل دههٔ ۱۹۹۰ بیش از سه هزار میلیارد دلار ذکر شده در سال ۲۰۰۳ از چهار هزار میلیارد دلار تجاوز کرده و درآمد سرانهٔ مردم ژاپن به ۳۲/۵۲۰ دلار رسیده است. ژاپن همچنین از نظر تراز مثبت بازرگانی خارجی، با قریب ۸۸ میلیارد دلار مازاد ارزش صادرات بر واردات در سال ۲۰۰۲ مقام اول جهان را داشته، در حالی که ایالات متحدهٔ آمریکا برعکس با ۳۹۳ میلیارد دلار کاهش ارزش صادرات بر واردات در همین سال، دارای بالاترین تراز منفی بازرگانی خارجی است و نکتهٔ مهم این‌که بخش بزرگی از این کسر موازنه ناشی از واردات

کالاهای ژاپنی است!

گلناز در نامه‌های بعدی خود که بیشتر به صورت فکس یا پست الکترونیک برای من می‌فرستاد مصراً از من می‌خواست که هرچه بیشتر درباره ایران برای او بنویسم و او را در جریان تحولات ایران قرار بدهم. در پاسخ یکی از نامه‌هایم که از او خواسته بودم نظرش را درباره ژاپن و ژاپنی‌ها برای من بنویسد نوشته بود «سعی می‌کنم تا جایی که بتوانم نظرات و افکار خودم را درباره این سرزمین برایتان بنویسم، ولی فکر می‌کنم بجاست که اول کمی نظریات شخصی‌ام را در مورد مملکت خودم ایران، سرزمینی که در آن بزرگ شده‌ام بنویسم، چرا که منطقی نمی‌دانم تا زمانی که برداشت درستی از کشوری که متعلق به آن هستم نداشته باشم، به تعریف و تمجید یا احیاناً گفتن معایب جایی که مدت کوتاهی است در آن به سر می‌برم پردازم... راستش فکر کردن به طور عمیق‌تر در مورد ایران هم درست از زمانی که این جا آمدم شروع شد، چرا که در شروع اقامتم در این جا در مدرسه زبان ژاپنی به سر می‌بردم که شاگردان آن هم خارجی بودند و بودن در محیطی که همه اطرافیان از ملیت‌های مختلف آمده بودند، سئوالاتی را از ذهن من می‌گذراند که پرسیدن آنها اجتناب‌ناپذیر بود. سئوالات بسیار ساده‌ای از قبیل این که لباس سنتی ایرانی چیست یا سئوالاتی درباره مسائل روز و پیرامون اخبار مربوط به انتخابات اخیر



گلناز و پدر بزرگ

ریاست جمهوری در ایران که انعکاس وسیعی در رسانه‌ها داشت، و ناچارم اعتراف کنم که من پاسخ کامل و درستی برای اکثر سئوالاتی که مطرح می‌شد نداشتم و این باعث می‌شد که در وهله اول از این که با وجود ایرانی بودنم نمی‌توانم پاسخگوی این سئوالها باشم خجلت‌زده بشوم و در وهله دوم به فکر بروم که دلیل عدم توانایی پاسخگویی به سئوالاتی که قاعدتاً «Common Sense» [عقل سلیم] یک ملت است چیست؟

با این که پاسخ به سئوال فوق همچنان ابهاماتی را در ذهن من باقی گذاشته، فکر می‌کنم که بتوانم آن را در دو نکته زیر خلاصه کنم: اول این که خانواده‌ای که من در آن بزرگ شدم یک خانواده سنتی و Typical نیست و از بچگی هم تمام دوستان و معاشرین اطراف ما هم خانواده‌هائی نظیر خودمان بودند. دوم این که ایران قبل از انقلاب و بعد از آن، در حالی که هر

دو نام «ایران» را دارند دو پدیده کاملاً جدا از هم هستند و همچنان برای من این ابهام باقی است که وقتی صحبت از ایران می‌شود کدام یکی را در نظر بگیرم. ضمن این‌که با توجه به این‌که من ۱۹ سال دارم هیچ ایده‌ای از ایران قبل از انقلاب ندارم و نمی‌توانم ایران امروز را با ایران قبل از انقلاب به درستی مقایسه کنم. چیزی که من در این مدت در جستجوی آن بودم، ایران به معنی سنت‌های ایرانی و فرهنگ ایرانی بود. ایرانی که تا چندی قبل حیاط خانه‌های آن را ترنم اشعار شعرای بزرگ این سرزمین، همراه با صدای فواره آب حوض‌های وسط آن صفا می‌داد. ایران سرزمین گل و بلبل، سرزمین سعدی‌ها و حافظ‌ها، نه ایران...

هرچه بیشتر سعی می‌کنم دنبال هویت اصلی خودم بگردم، هرچه بیشتر سعی می‌کنم اصلیت خودم را از طریق ملیتم پیدا کنم مجهولات ذهنی‌ام بیشتر و پیچیده‌تر می‌شود و این آزارم می‌دهد. با این همه، با وجود این‌که شناختن ایرانی که من می‌خواهم بشناسم کار آسانی نیست و به تحقیق و بررسی زیادی نیاز دارد، تا زمانی که آنچه را که می‌خواهم بدانم ندانسته‌ام دست از تلاش و پرسش برنمی‌دارم و امیدوارم شما هم به عنوان یک مورخ، محقق و نویسنده... و بالاخره پدر بزرگ من، مرا در این راه کمک کنید...

گلناز در مدت هفت سال اقامت در ژاپن مرتباً به وسیله نامه، فکس و تلفن سئوالاتی درباره ایران و مسائل ایران و همچنین رویدادهای مهم جهان عنوان می‌کرد که با همه گرفتاری به آن پاسخ می‌دادم و آنچه در این کتاب می‌خوانید، بخشی از این پاسخ‌ها و مطالبی است که بیشتر به مناسبت رویدادهای مهم روز ایران و جهان نوشته شده است. گلناز بارها به من گفته بود که می‌خواهم این نامه را نگاه دارم و روزی به عنوان «نامه‌های پدر بزرگ» چاپ کنم، ولی در دیداری که سال گذشته در آمریکا

نامه‌های کل به پدربزرگ است که قول شرف مادم زود بر احوال می‌فرستم !! واقعاً دلم را حق سنگ شد و دوستون مادم. اسم دارم نرود ببینتون. بر اساس روزی که کتابتون چاپ بشه. من سهولت بچه به ترانه‌ی ششم و نهم در تریای حروف بشیم.  I love you نوه نویسنده شما !! (personal written)  03/06/21	بابا خود غریز غریزم. نامه‌ای که در حال نوشتن هستم (راجع به ترانه‌ی) هفته در مرحله تکمیل شکل است. تا یکی دو هفته دیگر در طریق email براتون می‌فرستم. یک almanac راجع به تریای براتون بپست کردم که تمام آمارهای رو که می‌خواهید همین‌دستی داکتر در بره. (اصلاً راجع به چاپ و تیراژ کتاب را براتون تا بوم) یک کتاب دیگر هم که به نظم طالب اومده براتون می‌رایکت گذاشتم. تا بل سوال هم بپای مختلف نیست و بعد نیستیه از اول تا آخرش رو به ترتیب بخونید. البته لایحه بابت تر
--	---

نمونه‌ای از نامه‌ها و خط گلناز

با هم داشتیم تمام این نامه‌ها را در اختیار خود من گذاشت و گفت «تنظیم و ویراستاری این نامه‌ها برای انتشار کار من نیست و چاپ بعضی از این نامه‌ها هم ممکن است خالی از اشکال نباشد». گلناز سرانجام انتخاب و ویراستاری این نامه‌ها را برای انتشار به گردن خود من گذاشت و حاصل این کار که چند ماه به طول انجامید، به انضمام چند نامه که بعداً برای او فرستاده‌ام، کتابی است که ملاحظه می‌کنید.

خوانندگان گرامی توجه خواهند فرمود که بیشتر این نامه‌ها در زمان وقوع حوادثی که به آنها اشاره شده نوشته شده و بعضی از آمارها و اطلاعاتی که ضمن این نامه‌ها آمده مربوط به همان زمان است، که در صورت لزوم در زیرنویس یا متن این نامه‌ها اصلاح گردیده است. بیش از دو سوم این نامه‌ها در مدت اقامت نویسنده در خارج که فرصت بیشتری

برای نامه‌نگاری داشتم، نوشته شده و متأثر از رویدادها یا مطالعه کتابهایی است که در این سفرها خوانده‌ام. چند نامه هم فصول کتابی درباره زندگی ایرانیان در غربت است که ضمن نوشتن آن برای گلناز می‌فرستادم و چون چاپ کتاب مورد نظر، به‌عللی که جای ذکر آن در این جا نیست، امکان‌پذیر نشد، با ویرایش مختصری به‌نظر خوانندگان این کتاب می‌رسانم. و بالاخره از قریب بیست مقاله و مصاحبه که در مجله «دنیای سخن» منتشر شده و همراه نامه‌هایم برای گلناز می‌فرستادم، سه مقاله و یک مصاحبه را که تازگی خود را از دست نداده است انتخاب کرده‌ام، که ضمن نامه‌های دیگر از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

نامه‌ها به‌ترتیب زمان ارسال آنها تنظیم شده و در ویرایش این نامه‌ها، مطالب خصوصی آن از مقدمه یا مؤخره هر نامه حذف گردیده است.



در پایان معرفی کوتاهی از گلناز بهمینار را که این کتاب بیشتر حاصل همت و پشتکار اوست، بی‌مناسبت نمی‌دانم. گلناز نوه دختری من و فرزند دکتر حسین بهمینار نوه استاد بهمینار از مفاخر علمی و فرهنگی ایران است. گلناز یک کودک استثنائی بود و در سنینی که دختر بچه‌ها به فکر عروسک‌بازی یا بازی با بچه‌های هم‌سن و سال خود هستند عاشق خواندن و آموختن بود. در ۱۷ سالگی زبانهای انگلیسی و فرانسه را مانند زبان مادری خود صحبت می‌کرد و پیش از رفتن به ژاپن نیز مقدمات زبان ژاپنی را فراگرفت. گلناز که با استفاده از بورس تحصیلی دولت ژاپن در رشته فن‌آوری اطلاعات Information Technology در دانشگاه توکیو مشغول تحصیل شده بود، پس از یک سال تحصیل مقدماتی برای تکمیل زبان ژاپنی، در مسابقه‌ای بین دانشجویان خارجی دانشگاه توکیو رتبه اول را به‌دست آورد و در تالار شهرداری توکیو به زبان ژاپنی سخنرانی کرد.

پس از اخذ لیسانس از دانشگاه توکیو با درجه ممتاز، دانشگاه توکیو برای ادامه تحصیل تا اخذ درجه دکترا به او بورس تحصیلی داد. گلناز که در یک شرکت سوبسی استخدام شده بود تصمیم گرفت در اجرای قرارداد خود مدت دو سال در این شرکت کار کند و سپس به ادامه تحصیل بپردازد. گلناز در هشتمین سال اقامت خود در ژاپن دست به کار نوشتن مقالاتی برای روزنامه‌های ژاپنی زده، ولی هنوز خود را در این کار مبتدی و به قول خودش Potential Writer یا نویسنده بالقوه می‌خواند.

گلناز همچنین مشغول نوشتن کتابی درباره ایران و فرهنگ ایران به زبان ژاپنی است و با مطالعاتی که طی سالهای اقامت در ژاپن درباره فرهنگ و ادبیات ایران به عمل آورده، امیدوار است در شناسائی چهره واقعی ایران به پیشرفته‌ترین ملت آسیائی گام مؤثری بردارد.



آخرین نامه‌ای که قبل از تنظیم مطالب این مجموعه از گلناز دریافت کردم، مربوط به چگونگی برگزاری جشن نوروز در توکیو و مشکلات تهیه سبزی‌پلو و چیدن سفره هفت‌سین بود. گلناز نوشته بود: هفت‌سین سفره را به هر زحمتی بود تهیه کردم و به‌طور مثال یک عدد سیب قرمز را که در این جا دانه‌ای و بسته‌بندی شده می‌فروشند به قیمت ۳۲۰ ین (در حدود دو هزار تومان!) خریدم، ولی سبزی پلو را برای پختن غذای سنتی شب عید (سبزی پلو با ماهی) پیدا نکردم. به مامان و بابا در ونکوور کانادا تلفن کردم و مشکلم را با آنها در میان گذاشتم. چند روز بعد یک پاکت سبزی‌پلو با پست اکسپرس به دست من رسید، و اضافه می‌کند «فقط یک دختر ایرانی می‌تواند چنین چیزی را از پدر و مادرش بخواهد و فقط یک پدر و مادر ایرانی می‌توانند چنین کاری را برای دخترشان انجام بدهند...»

محمود طلوعی